

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 20, No. 5, Summer 2020, 307-326  
Doi: 10.30465/crtls.2020.5387

**An Evaluation of  
*Theorizing in Islamic Economy*  
in Critical Realism Perspective with an Emphasis  
on the Ideas of Roy Bhaskar**

Seyed Mohammad Taghi Movahed Abtahi\*

**Abstract**

Lack of theory is among the main challenges of Islamic social sciences. Some experts have attempted to theorize by suggesting philosophical and methodological subjects. The book “*Theorizing in Islamic Economy, Analyzing the Possibility of scientific Theorizing in Islamic Economy and its Methodology*” is written by Hassan Agha Nazari for active students and researchers in Islamic Economy. In this book, the author strives to employ both the theories of philosophy of science, Islamic science philosophy, and Islamic teachings to produce a theory in Islamic Economy. This article describes and evaluates the main idea of the book, namely the method of scientific theorization of Islamic Economy. In spite of the critiques of form and content, it is advisable that major modifications be required in the form and content of the book in the subsequent editions. Moreover, by drawing on the latest developments in the philosophy of science, Islamic science philosophy, and Islamic teachings, it can make a robust theorization in Islamic economy.

**Keywords:** Islamic Economy, Theorization, Critical Realism, Roy Bhaskar, Hassan Agha Nazari.

---

\* PhD in Philosophy of Science and Technology, Institute for Humanities and Cultural Studies, smtmabtahi@gmail.com

Date received: 2019-12-28, Date of acceptance: 2020-06-07

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## ارزیابی کتاب درس‌نامه نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی از منظر واقع‌گرایی انتقادی؛ با تأکید بر آرای روی بسکار<sup>۱</sup>

سیدمحمدتقی موحد ابطیحی\*

### چکیده

فقدان نظریه یکی از چالش‌های اساسی در حوزه مطالعات علوم انسانی اسلامی است که برخی کوشیده‌اند تا با طرح مباحث فلسفی و روش‌شناختی تمهیداتی برای نظریه‌پردازی در این حوزه فراهم آورند. کتاب *درس‌نامه نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی*، اثر حسن آقانظری، که جهت استفاده دانشجویان و پژوهش‌گران فعال در زمینه اقتصاد اسلامی تدوین شده، کوشیده است روش بهره‌گیری توأمان از نظریه‌های مطرح در حوزه فلسفه علم و فلسفه اسلامی و همچنین آموزه‌های اسلامی را برای دستیابی به نظریه‌ای در عرصه اقتصاد اسلامی بیان دارد.

در این مقاله ایده اصلی کتاب که عمدتاً در فصل سوم از بخش دوم با عنوان روش *نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی* بیان شده است از منظر علم‌شناسی واقع‌گرایی انتقادی ارزیابی می‌شود و به ظرفیت‌های این نظریه علم‌شناسانه برای حمایت از ایده علوم انسانی اسلامی اشاره می‌شود.

با وجود نقدهای ساختاری، صوری، و محتوایی این کتاب و همچنین جایگاه پژوهشگاه حوزه، دانشگاه، و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، شایسته است در ویراست بعدی بازنگری اساسی در ساختار و محتوای کتاب صورت گیرد و با بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای علم‌شناسانه و دین‌شناسانه و دیدگاه‌های مطرح در علوم انسانی اسلامی مبنای مستحکم‌تری برای نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی ارائه شود.

**کلیدواژه‌ها:** اقتصاد اسلامی، نظریه‌پردازی، واقع‌گرایی انتقادی، روی بسکار، حسن آقانظری.

\* دکترای فلسفه علم و فناوری، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،  
smtmabtahi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۸

## ۱. مقدمه

کتاب نظریه پردازی اقتصاد اسلامی، اثر حسن آقائیزی، استاد تمام گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه را، به‌منظور استفاده دانشجویان و پژوهش‌گران فعال در زمینه اقتصاد اسلامی، در سال ۱۳۸۵ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به‌صورت مشترک منتشر کردند. پس از انتشار ویراست دوم کتاب (۱۳۸۹)، که در آن بخش سومی به کتاب اضافه شد، محتوای کتاب با هدف تدریس اقتصاد اسلامی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری، در قالب سه بخش و دوازده فصل، با عنوان *درس‌نامه نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی* (۱۳۹۱) منتشر شده است. تاکنون امیری طهرانی (۱۳۸۷) و مقدم (۱۳۹۶)، ضمن معرفی نویسنده و سوابق آموزشی و پژوهشی وی و معرفی تفصیلی کتاب، هم‌چنین اشاره به نقاط قوت کتاب (تلاش برای استفاده از فقه، فلسفه، فلسفه علم، و فلسفه اقتصاد برای دستیابی به هدف موردنظر، پی‌گیری موضوع توسط نویسنده در سال‌های متمادی و چاپ و ویرایش متعدد آن) نقدهای ساختاری، صوری، و محتوایی خود را درباره این کتاب منتشر کرده‌اند که برای نمونه در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

- وجود ابهامات و اشکالات ویرایشی و نگارشی باوجود ویرایش کتاب؛
- طرح ادعاهای نادرست و غیرمستند و هم‌چنین ضعف در کیفیت استنادها؛
- ضعف منابع مورداستفاده، عدم استفاده از منابع لاتین به‌روز و حتی منابع فارسی موجود در موضوع کتاب، و هم‌چنین اشکالات کتاب‌شناسی در بخش فهرست منابع؛
- به‌کارگیری معادل‌های متفاوت و غیررایج برای برخی اصطلاحات تخصصی؛
- ضعف در تقریر و نقد نظریه‌های مطرح در فلسفه علم؛
- روشن‌نبودن مبنای علم‌شناسانه مختار نویسنده و گرایش وی به اثبات‌گرایی علی‌رغم نقد آن؛
- عدم اشاره به تفاوت علوم اجتماعی و علوم طبیعی درمقام ارزیابی نظریه‌ها؛
- ابهام در نقش تجربه و روش تجربی در ارزیابی نظریه اقتصاد اسلامی؛
- ابهام در ارتباط مکتب اقتصادی، فقه اقتصادی، نظام اقتصادی، فلسفه اقتصاد، اخلاق اقتصاد؛
- برقراری ارتباط غیرروشن‌مند بین برخی ادعاهای نادرست و آیات و روایات.

جمع‌بندی دو ارزیابی فوق از کتاب مورد بحث آن است که کتاب در شکل کنونی نه برای تدریس مناسب است و نه برای پژوهش‌گران فعال در حوزه اقتصاد اسلامی و لازم است در ویراست‌های بعدی کتاب، علاوه بر ویرایش ادبی دقیق‌تر، محتوای کلی کتاب، به‌خصوص مباحث فلسفی و روش‌شناسانه آن، ویرایش علمی نیز بشود. از آن‌جاکه این کتاب را به‌صورت مشترک یکی از مهم‌ترین مراکز پژوهشی فعال در زمینه علوم انسانی اسلامی (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه) و سازمان سمت، که متولی اصلی تدوین کتب درسی علوم انسانی دانشگاه‌هاست، به‌عنوان کتابی درسی منتشر کرده، توجه به جمع‌بندی این دو ارزیابی بسیار اهمیت دارد.

باتوجه به مقدمات فوق، در این مقاله به‌جای معرفی و نقد ساختاری، صوری، و محتوایی کتاب، که در دو مقاله یادشده به‌خوبی انجام شده ولی کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است، و به‌تناسب طرح تحقیق ارزیابی نظریه‌های علوم انسانی اسلامی از منظر واقع‌گرایی انتقادی (از طرح‌های مصوب در طرح اعتلا)، پس از معرفی اجمالی ایده اصلی کتاب، که عمدتاً در فصل سوم از بخش دوم با عنوان روش نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی بیان شده است، این دیدگاه از منظر علم‌شناسی واقع‌گرایی انتقادی و با تأکید بر آرای نظریه‌پرداز اصلی آن (روی بسکار) ارزیابی می‌شود.

## ۲. خلاصه‌ای از دیدگاه نویسنده در این فصل

نویسنده نظریه را «تلاش ذهنی برای تفسیر و تحلیل چرایی و چگونگی حوادث و رخدادها» و به‌بیان دیگر «تبیین هم‌بستگی یا گسستگی دو یا چند متغیر مستقل و تابع در ساحت‌های گوناگون حیات اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی» معرفی کرده است (نظری ۱۳۹۰: ۱۵۰).

علم اقتصاد اسلامی در نگاه نویسنده «مجموعه‌ای از گزاره‌های خبری است که اولاً برخی از آن‌ها تجربه‌پذیر و برخی با روش قیاسی قابل اثبات‌اند؛ ثانیاً نظام‌وار بر محور یک موضوع معین و تعریف‌شده شکل گرفته‌اند؛ و ثالثاً استناد منطقی به آموزه‌های اسلامی دارند» (همان: ۱۵۲).

به عقیده نظری، «باید مرحله گردآوری را از مقام داوری جدا کرد و در نتیجه در زمینه شکل‌دهی نظریه می‌توان از حوزه‌های فکری، فرهنگی استفاده کرد و گزاره تجربه‌پذیر را ارائه کرد» (همان: ۱۵۳)، و «علوم انسانی عموماً و از جمله علم اقتصاد در برابر روش تجربه‌خاص‌اند و به آن عمل می‌کنند». در مقام تدوین نظریه شخصیت فکری عالم، جهان‌بینی، و

ایدئولوژی او تأثیر دارد، ولی در مقام داوری تجربی این عوامل تأثیری ندارند. بر این مبنا، «می‌توان گزاره‌های تجربه‌پذیری را که در زمینه اقتصاد از آموزه‌های اسلامی استنتاج می‌شوند از طریق تجربه مورد داوری قرار داد» (همان: ۱۵۴).

نظری بر این باور است که برای طرح مسئله علمی در حوزه اقتصاد اسلامی فرد باید هم با پدیده‌های اقتصادی و تأثیرات متقابل آن‌ها آشنا باشد، هم با آموزه‌های اسلام در زمینه اقتصاد. سپس، از یک وجه خاص مسئله مورد نظر را تحلیل و با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی، نه اقتصاد متعارف، نظریه‌ای را درباره آن وجه خاص از مسئله ارائه کند. به این معنا که متغیر مستقل یا وابسته آن نظریه ارتباط مجازی با آموزه‌های ثابت یا متغیر اسلامی داشته باشد (همان: ۱۵۶-۱۵۹). از آن‌جا که قرار است در این یادداشت دیدگاه نظری تنها از منظر علم‌شناسی واقع‌گرایی انتقادی ارزیابی شود، دیدگاه وی درباره وجه انتساب نظریه به اسلام به اختصار بیان شد.

نظری در مقام داوری از نقش گزاره مشاهدتی در تأیید فرضیه یاد می‌کند. «نقطه شروع تأیید بر اساس مشاهده نمونه‌های موافق نظریه است، ولی باید توجه داشت که مشاهده نمونه‌های خارجی موافق نظریه باید تبدیل به گزاره شود... زیرا بررسی منطقی همواره بین گزاره‌هاست... این گزاره‌های مشاهدتی نظریه را تأیید یا ابطال می‌نمایند.» «نمونه‌های موافق آن‌گاه به نظریه تأیید می‌بخشد که احتمال وقوع نمونه‌های مخالف هم داده شود» (همان: ۱۶۰).

در پایان، نویسنده نمونه‌هایی از پردازش چند فرضیه / نظریه علمی اقتصاد اسلامی در حوزه سرمایه‌گذاری، مالیات، و مصرف ارائه می‌کند تا «گامی ملموس و عینی در مسیر تدوین نظریه علمی بر اساس آموزه‌های اسلامی برداشته شود» و ابراز امیدواری می‌کند «که این گام عینی سرآغازی باشد برای شکل‌گیری فرایند تحلیل مسائل گوناگون اقتصاد بر مبنای آموزه‌های اسلامی». برخی نمونه‌های ارائه شده عبارت‌اند از: «نرخ سود سرمایه موجب کاهش هزینه تولید در مقایسه با نرخ بهره می‌گردد»؛ «نظام مالیاتی اسلامی به سبب داشتن نرخ‌های پایین تأثیر منفی چشم‌گیری در پس‌انداز ندارد»، «محدودیت‌های مصرف (اسراف و تبذیر) ظرفیت مصرف کل جامعه را افزایش می‌دهد» (همان: ۱۶۱-۱۶۲).

### ۳. مختصری درباره مؤلفه‌های علم‌شناختی واقع‌گرایی انتقادی

در این مقاله وقتی از واقع‌گرایی انتقادی (critical realism) یاد می‌شود، مراد دیدگاهی است که روی بسکار (Roy Bhaskar) مطرح کرد و تونی لاوسن (Tony Lawson)، رم هره

(Rom Harre)، آندرو سایر (Andrew Sayer)، مارگارت آرچر (Margaret Archer)، آندرو کالیر (Andrew Collier)، ویلیام اوتویت (William Outhwaite)، تدبتون (Ted Benton)، پیتر منیکاس (Peter Manicas)، آلن نری (Alan Norrie)، روی ادگلی (Roy Edgley)، هاگ لیسلی (Hugh Lacey)، داگلاس پورپورا (Douglas Porpora)، و... آن را توسعه دادند. عماد افروغ در آغاز کتاب شرحی بر دیالکتیک روی بسکار (۱۳۹۴) مراحل توسعه فلسفه علم بسکار را بدین شکل ترسیم کرده است:

رنالیسم استعلایی (transcendental realism) <طبیعت‌گرایی انتقادی (critical naturalism)> نظریه نقد تبیینی (theory of explanation critique) <رنالیسم انتقادی دیالکتیکی (transcendental critical realism)> رنالیسم انتقادی دیالکتیکی استعلایی (transcendental dialectical critical realism) <فلسفه فراطبیعت (the philosophy of meta-reality)>.

در این جا، قصد معرفی تفصیلی هریک از این مراحل را ندارم و تنها به معرفی اجمالی هریک از ویژگی‌های مندرج در نظریه علم‌شناسی فلسفی بسکار اشاره می‌کنم تا مقدمه‌ای برای نقد نظریه پیش‌نهادی نظری درزمینه نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی بر مبنای واقع‌گرایی انتقادی فراهم آید.

فلسفه علم بسکار واقع‌گرایانه است؛ به این معنا که به واقعیتی مستقل از فاعل‌شناسا، که بعد ناگذرای (intransitive) علم را تشکیل می‌دهد، اعتقاد دارد و آن را متشکل از سه لایه تجربی، بالفعل، و واقعی می‌داند (Bhaskar 1998: 4؛ سایر ۱۳۹۳: ۶).

فلسفه علم بسکار استعلایی است؛ به این معنا که همانند کانت به دنبال یافتن شرط امکان علم و تحقیق علمی است. البته کانت شرط امکان علم تجربی را در مقولات فاهمه جست و جو می‌کند و از این حیث فلسفه او ایدئالیستی می‌شود، اما بسکار به اقتضای رویکرد واقع‌گرایانه خود شرط امکان علم تجربی را در وجود لایه‌های چندگانه واقعیت، ساختارها (structures)، مکانیزم‌ها (mechanisms)، و توان علی (causal powers) آن‌ها و... جست‌وجو می‌کند (Bhaskar 1998: 7؛ سایر ۱۳۹۳: ۶).

فلسفه علم بسکار دیالکتیکی است؛ به این معنا که برخلاف کانت، که در جایی که با دو نظریه سرسختانه رقیب برمی‌خورد به جدلی‌الطرفینی بودن آن‌ها حکم می‌کرد، به دنبال نظریه‌ای (ستتری) است که درپرتو آن هر دو نظریه قابل تبیین باشد. این رویکرد زمینه‌فراروی از دوگانه‌های فرد - جامعه، ذهنی - عینی، معرفت - عمل، و... را فراهم می‌آورد (همان: ۲۵).

فلسفه علم بسکار طبیعت‌گرایانه است؛ به این معنا که برخلاف هرمنوتیسین‌ها، پدیدارشناسان، ساختارگرایان، و... که واقعیت‌های اجتماعی را به تمامی برساخته می‌دانند و در نتیجه استفاده از روش علوم طبیعی را در علوم اجتماعی جایز نمی‌دانند و در مجموع جریان ضدطبیعت‌گرایی را تشکیل می‌دهند بسکار باز هم به اقتضای رویکرد واقع‌گرایانه خود بر این باور است که واقعیت‌های اجتماعی به تمامی برساخته نیستند و در نتیجه می‌توان از روش‌های علوم طبیعی در علوم اجتماعی استفاده کرد (افروغ ۱۳۹۴: ۴۰-۴۱).

فلسفه علم بسکار انتقادی است؛ به این معنا که در پی رهاشدن از محدودیت‌های نظری و عملی است. بسکار علی‌رغم استفاده از روش طبیعت‌گرایان در علوم اجتماعی، با توجه به انسانی و در نتیجه تا حدودی آگاهانه و عامدانه بودن واقعیت‌های اجتماعی، از نقد تبیینی هم استفاده می‌کند که به معنای افزودن دیدگاهی انتقادی و هنجارین به موضوع تبیین شده است (بتون و کرایپ ۱۳۸۴: ۳۳۵). با توجه به رویکرد انتقادی و ارزیابانه این مقاله، این مؤلفه علم‌شناختی بسکار را بیش تر توضیح می‌دهم. بسکار (۲۰۱۰) سه شکل انتقاد را از هم تفکیک می‌کند:

الف. نقد درونی (immanent critique) یک نظام فکری که در صدد شناسایی تناقض‌های درونی یک نظام فکری برمی‌آید به مثابه پاشنه آشیل آن نظام فکری است. در پرتو این نقد، زمینه برای رهایی از تناقضات درونی فراهم می‌شود؛

ب. نقد حذفی (omissive critique) یا فرانتقاد ۱ (metacritique) که هدف آن آشکارسازی و تبیین غیب‌های معنادار در یک نظام فکری است که نوعی ناآگاهی ایجاد می‌کند. برای مثال، در تجربه‌گرایی بر سطح تجربه‌پذیر واقعیت تأکید می‌شود و سطوح زیرین واقعیت، ساختارها، مکانیزم‌ها، و توان‌های علی نادیده گرفته می‌شود و از آن‌جاکه این غیب‌ها در وقوع پدیده و ایجاد سطح تجربی واقعیت تأثیرگذارند، نقد آن‌ها زمینه را برای رهایی از محدودیت‌های تجربه‌گرایی و قرارگرفتن در فضایی منسجم‌تر و گسترده‌تر فراهم می‌سازد؛

ج. نقد تبیینی یا فرانتقاد ۲ که هدفش نشان‌دادن ذات تاریخی و مشروط تفکر است که به این نکته اشاره می‌کند که چرا اعتقادات و آگاهی‌های اشتباه در یک نظام فکری، خلق شده، پذیرفته شده، و بازتولید شده‌اند. این نقد نیز زمینه را برای رهایی از آگاهی‌های نادرست فراهم می‌کند.

در ادامه، مبتنی بر مؤلفه‌های انتقادی فوق، به ارزیابی دیدگاه نظری در زمینه نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی پرداخته می‌شود.



#### ۴. نقد درونی دیدگاه نظری

همان‌طور که اشاره شد، در نقد درونی یک نظام فکری، درصدد شناسایی تناقض‌های درونی آن برمی‌آییم، اما لازمه چنین ارزیابی‌ای آن است که آن نظام فکری به صورت روشن مواضع خود را اعلام کرده باشد، درحالی‌که کتاب مورد بحث فاقد چنین ویژگی‌ای است. برای مثال، در زمینه علم‌شناسی، نظری به رغم این‌که به معرفی علم‌شناسی‌هایی هم چون اثبات‌گرایی، ابطال‌گرایی پوپری، و برنامه پژوهش علمی لاکاتوش می‌پردازد، در نهایت موضع علم‌شناسی مختار خود را مشخص نمی‌کند. از این‌که علم‌شناسی لاکاتوشی را نقد نمی‌کند ممکن است برداشت شود که نظری این دیدگاه را اختیار کرده است، درحالی‌که در کتاب نشانه‌ای از به کارگیری این علم‌شناسی دیده نمی‌شود و برای مثال از هسته سخت، رهنمودهای سلبی، ایجابی، و... صحبتی به میان نمی‌آید. از سوی دیگر، برخی عبارات کتاب دلالت دارد بر این‌که نظری موضع ابطال‌گرایی را اتخاذ کرده است؛ برای مثال، در جایی که می‌نویسد «گزاره‌ای بر اساس روش تجربی بررسی می‌شود که قابلیت ابطال بالقوه داشته باشد» یا به عبارت دیگر ابطال‌پذیر باشد. اما وی نه تنها به نقد ابطال‌گرایی می‌پردازد، شواهد بسیاری نشان می‌دهد که وی در چهارچوب اثبات‌گرایی حرکت می‌کند و بیش تر درصدد تأیید نظریه است، نه ابطال آن و البته در عین حال نویسنده اثبات‌گرایی را هم نقد می‌کند (مقدم ۱۳۹۶). با وجود چنین شرایطی یا باید گفت نظام فکری نویسنده کتاب مورد بحث انسجام ندارد یا در بهترین حالت به دلیل عدم وضوح مواضع وی امکان نقد درونی این دیدگاه وجود ندارد.

#### ۵. نقد حذفی دیدگاه نظری

نقد حذفی یا فرانتقاد ۱، همان‌طور که اشاره شد، درصدد آشکارسازی اموری است که صاحب نظریه از آن‌ها غفلت داشته و به عبارت دیگر در نظریه او غایب است و در نظام فکری او نوعی ناآگاهی ایجاد کرده است، به این منظور که شرایط برای اصلاح و تکمیل این دیدگاه در ویراست‌های بعدی کتاب فراهم آید.

نظری در فصل سوم از بخش دوم کتاب، که در بردارنده مواضع مختارش است، بارها تأکید کرده است که در نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی به دنبال تأیید تجربی نظریه‌هایی است که در قالب روابط میان متغیرهای مستقل و تابع پیش نهاد می‌شود. فارغ از چالش‌های روش‌شناسانه موجود در زمینه متغیر مستقل، وابسته، و هم‌بستگی آماری، تأکیدات نظری در

این بخش بدین معناست که وی در روش‌شناسی نظریه پردازی علمی خود تنها بر سطح تجربه‌پذیری واقعیت تمرکز کرده است. درحالی‌که واقع‌گرایان انتقادی با اتخاذ رویکرد استعلایی و طرح این پرسش که جهان چگونه باید باشد تا فعالیت علمی ممکن شود درصددند از سطح رویین و متغیر واقعیت (یعنی سطحی که در الگوی پیش‌نهادی نظری موردبحث قرار می‌گیرد) به سطح بادوام و زیرین واقعیت حرکت کنند و درنهایت به این نتیجه می‌رسند که موضوع اصیل معرفت، ساختارها، سازوکارها، و نیروهای علی‌ای است که پدیده‌های تجربه‌پذیر در سطح رویین واقعیت را پدید می‌آورند و مستقل از شناخت و تجربه فاعل‌شناسا وجود دارند (7: Bhaskar 1998). به بیان دیگر، واقع‌گرایان انتقادی واقعیت را متشکل از سه سطح تجربی، بالفعل، و واقعی می‌دانند. روابطی که در آزمایشگاه مشاهده شده است یا می‌تواند مشاهده شود سطح تجربی واقعیت را تشکیل می‌دهند؛ یعنی همان سطحی که در پیش‌نهاد الگوی نظری مدنظر قرار گرفته است. سطح بالفعل واقعیت متشکل از مکانیزم‌ها و روابطی است که می‌توانند به وقوع بپیوندند، حتی اگر تاکنون به وقوع نپیوسته باشند. درنهایت، سطح زیرین واقعیت، که واقع‌گرایان انتقادی از آن با عنوان سطح واقعی یاد می‌کنند، ساختارهایی است که از سازوکار و توان علی برخوردار بوده‌اند و به هیچ وجه قابل مشاهده نیستند و منشأ پیدایش مکانیزم‌ها و درنهایت روی داده‌های تجربه‌پذیر می‌شوند (2: Bhaskar 2010).

در الگوی نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی نظری نشانه‌ای از توجه به دو سطح بالفعل و واقعی یا مکانیزم‌ها، ساختارها، و نیروهای علی به چشم نمی‌خورد. به بیان دیگر، هرچند نظری کارکرد نظریه را تبیین پدیده‌ها معرفی کرده، درمقام عمل صرفاً به کشف هم‌بستگی میان متغیرها که همان تلقی هیومی از انتظام است بسنده کرده است. درحالی‌که کار اصلی نظریه‌پرداز درحقیقت از این‌جا آغاز می‌شود که توضیح دهد چرا چنین روابطی میان متغیرهای مشاهده‌پذیر وجود دارد؟ توقف در این سطح از فعالیت علمی (آشکارساختن روابط میان متغیرهای تجربه‌پذیر) همانند این است که در علمی طبیعی هم چون فیزیک به این بسنده کنیم که رابطه مستقیمی بین افزایش طول فلزات و افزایش درجه حرارت آن‌ها وجود دارد و از توضیح این‌که چه ارتباط درونی‌ای میان این دو متغیر وجود دارد (برای مثال، با توسل به ساختار اتمی فلزات و مکانیزم‌ها و نیروهای علی آن) خودداری کنیم. روشن است که پیشرفت علم عمدتاً درگرو شناخت مکانیزم‌ها، ساختارها، و نیروهای علی نهفته در سطوح زیرین واقعیت است که نظری از آن غفلت داشته است.

در مجموع، می‌توان گفت الگوی پیش‌نهادی نظری دقیقاً در چهارچوب پوزیتیویستی، آن هم پوزیتیویسم خام ابتدای قرن بیستم، دنبال شده است که صرفاً بر شواهد تجربی و صورت‌بندی آن در زبان ریاضی تأکید دارد و تحلیل سطوح زیرین واقعیت در نظریه وی غایب است.

## ۶. نقد تبیینی دیدگاه نظری

در نقد تبیینی یا فرانتقاد ۲ به این نکته اشاره می‌شود که چرا آگاهی‌های نادرست در یک نظام فکری خلق، پذیرفته، و بازتولید می‌شوند. در این بخش تنها به این پرسش پاسخ داده می‌شود که چرا به‌رغم تمام نقدهایی که به پوزیتیویسم وارد شده است و نظری به برخی از آن‌ها در کتاب خود اشاره کرده است، کماکان وی در همین چهارچوب روشی را برای دست‌یابی به نظریه علمی اقتصاد اسلامی پیش‌نهاد می‌کند. به‌طور خلاصه، نظری بر این باور است که با تفکیک مقام کشف از مقام داوری و طرح این ایده که در مقام کشف می‌توان به تأثیر از جهان‌بینی و ایدئولوژی از آموزه‌های اسلامی استفاده کرد و متغیرهای مستقل و تابع کمیت‌پذیری را اختیار کرد و رابطه آن‌ها را در قالب ریاضی  $y=f(x)$  مطرح کرد و سپس این رابطه را در پرتو گزاره‌های مشاهدتی فارغ از جهان‌بینی و ایدئولوژی تأیید کرد و گام به گام به سوی تدوین علم اقتصاد اسلامی حرکت کرد. البته، نظری تولیدکننده علم‌شناسی پوزیتیویستی نیست و دراصل آن را هم نپذیرفته است و هم قبول ندارد. بر این اساس، پرسش ما محدود می‌شود به این‌که چه بستر تاریخی و اجتماعی‌ای موجب شده است نظری علی‌رغم این‌که با علم‌شناسی پوزیتیویستی مخالف است، در زمره بازتولیدکنندگان این علم‌شناسی قرار می‌گیرد؟

در مقاله تحلیلی جامعه‌شناختی از علل تداوم رویکرد پوزیتیویستی در علوم انسانی (۱۳۸۸) به تفصیل با بهره‌گیری از رویکرد ترکیبی ساخت و عامل در واقع‌گرایی انتقادی نشان داده شده است که چگونه عمل ناآگاهانه در قالب ساخت‌های موجود به بازتولید آن ساخت‌ها می‌انجامد. در این‌جا به‌اختصار آن دیدگاه مطرح می‌شود و بر مبنای آن توضیح داده می‌شود که چگونه نظری، به‌رغم نقد علم‌شناسی پوزیتیویستی، در فرایند تدوین علم اقتصاد اسلامی علم‌شناسی پوزیتیویستی را بازتولید می‌کند.

واقع‌گرایان انتقادی معتقدند ساختارها تنها محدوده عمل کنش‌گر را تعیین می‌کنند و این کنش‌گر است که می‌تواند با تأمل در کاری که انجام می‌دهد و اندیشیدن به نتایج آن

راه‌کارهای مناسب را انتخاب کند و از طریق آگاهی‌هایی که در پرتو کنش انجام شده به دست می‌آید از محدودیت‌ها و امکانات دیگری که ساختارها فراهم می‌کنند مطلع شود و در آینده راه‌کارهای مناسب دیگری اتخاذ کند. در این دیدگاه، فعالیت علمی در هر حوزه‌ای (برای مثال، کاری که نظری در نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی انجام داده است) یک کنش آگاهانه در بستری اجتماعی است که برای فهم آن از سویی باید آن را برپایه‌شناسنده آگاهی بررسی کرد که در فرایند شدن و به دنبال حل مسائل مختلف زندگی است و از سوی دیگر، باید به بستر اجتماعی انجام آن فعالیت توجه داشت و ابزارهای مفهومی، فرهنگی، و مادی را که همگی ماهیتی اجتماعی دارند و در تولید، بازتولید، و تغییر نظامات علمی مورد استفاده قرار می‌گیرند مدنظر داشت. نکته این جاست که بازتولید یک نظام معنایی همواره به صورت آگاهانه انجام نمی‌گیرد و در بیش تر موارد از روی عادت، از طریق عمل غیرانتقادی در ساختار موجود، بازتولید به صورت ناخواسته و ناخودآگاه انجام می‌گیرد (بنگرید به موحد ابطحی ۱۳۸۸). با این توضیحات به خوبی می‌توان در چهارچوب واقع‌گرایی انتقادی بسکار به این پرسش پاسخ داد که چرا نظری علی‌رغم نقد علم‌شناسی پوزیتیویستی، در مسیر تدوین علم اقتصاد اسلامی، علم‌شناسی پوزیتیویستی را بازتولید می‌کند.

همان‌طور که امیری طهرانی (۱۳۸۷) و مقدم (۱۳۹۶) در نقد کتاب *نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی* اشاره کرده‌اند، نظری‌آشنایی مناسبی با فلسفه علم، فلسفه علوم انسانی، و ظرفیت‌های موجود در نظریه‌های مطرح شده در این دو حوزه ندارد. برای مثال، چنانچه وی از نسخه‌های متأخر واقع‌گرایی انتقادی، که نزدیکی قابل توجهی به حکمت متعالیه (که به تعبیر جوادی آملی جامع قرآن، برهان، و عرفان است) دارد، آگاه بود به شکل بهتری می‌توانست در حوزه مبانی فلسفی و روش‌شناسی نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی ورود کند.

از سوی دیگر، شواهد نشان می‌دهد که نظری در اقتصاد اسلامی تحت تأثیر دیدگاه شهید سیدمحمدباقر صدر در کتاب *اقتصاد نیست*. برای مثال، در کتاب *موردبحث نظری*، به تأثیر از صدر، به تفکیک مکتب و علم اقتصاد اسلامی می‌پردازد و بر این باور است که با اجرای مکتب اقتصاد اسلامی اعتباریات خاصی در جامعه پدید می‌آید و در نتیجه علم جدید پدید می‌آید. نظری هم چنین مقالاتی از جمله «روش‌شناسی شهید صدر درباره شکل‌گیری علم اقتصاد و تحقیق نهایی درباره آن» (۱۳۸۸) و «روش‌شناسی فقه نظریات اقتصادی از منظر شهید صدر» (۱۳۹۲) در تقریر *نظریه اقتصادی شهید صدر* دارد و همان‌طور که امیری طهرانی (۱۳۸۷) نشان داده است، شهید صدر نیز به دلایل مختلف تلقی پوزیتیویستی از علم داشت و کار علم را صرفاً شناخت پدیده‌های اقتصادی و کشف مناسبات اقتصادی حاکم بر جامعه

اسلامی می‌دانست. نظری نیز به تأثیر از آرای شهید صدر چنین تلقی‌ای از علم اقتصاد را به صورت ناخودآگاه و به‌رغم نقد علم‌شناسی پوزیتیویستی به‌کار بسته است و به این طریق ناآگاهانه جریان سلطه در حوزه علوم انسانی و به‌ویژه اقتصاد را بازتولید کرده است. برای پای‌بندی به اصول تبیینی واقع‌گرایی انتقادی در جمع نقش ساختار و عامل در تبیین یک پدیده اجتماعی (در این جا بازتولید علم‌شناسی اثبات‌گرایی)، درکنار تبیین فردگرایانه فوق، باید به این نکته هم اشاره کرد که ساختار نهادهایی هم چون مراکز پژوهشی که در آن گروه‌های پژوهشی به صورت مستقل از هم فعالیت می‌کنند و فرایند ارزیابی طرح‌های پژوهشی در آن به‌دقت انجام نمی‌گیرد یا نشریات علمی - پژوهشی‌ای که عملاً نتوانسته‌اند در نقش نماینده جامعه علمی ظاهر شوند و در مجموع عدم وجود یک جامعه علمی زنده و پویا زمینه مساعدی را برای بازتولید ناآگاهانه علم‌شناسی مسلط پوزیتیویستی در کشور فراهم آورده است، تاجایی که چنین کتابی در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تدوین می‌شود که جمعی از حوزویان آشنا با علوم انسانی دانشگاهی در ساختار وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری رسالت تولید علوم انسانی را از منظر اسلامی دنبال می‌کنند و به‌صورت مشترک با سازمان سمت، که متولی رسمی مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌هاست، به‌عنوان کتاب درسی چندین بار منتشر می‌شود.

## ۷. بررسی تطبیقی دیدگاه نظری و واقع‌گرایی انتقادی

در این بخش، نسبت دیدگاه نظری با مؤلفه‌های علم‌شناختی واقع‌گرایی انتقادی‌ای که در بالا به آن اشاره شد بررسی می‌شود. همان‌طور که اشاره شد:

۱. فلسفه علم بسکار واقع‌گرایانه است؛ به این معنا که به واقعیتی مستقل از فاعل‌شناسا اعتقاد دارد که بعد ناگذرای علم را تشکیل می‌دهد. در حوزه علوم انسانی ساختارها، مکانیزم‌ها، و توان‌های علی اجتماعی واقعیت‌هایی هستند که از جنبه‌ای مستقل از فاعل‌شناسایند و این امر وجه واقع‌گرایانه آن را در حوزه علوم انسانی و اجتماعی تأمین می‌کند.

ظاهراً نظری در حوزه علوم طبیعی، به‌لحاظ هستی‌شناختی، واقع‌گراست، اما نظری موضوع مورد مطالعه حوزه علوم انسانی و اجتماعی را تابع اراده و اختیار انسان می‌داند (نظری ۱۳۹۰: ۳۸). هم‌چنین، اعتباریات را مصنوعات بشری برای رفع نیازهایش می‌داند. به‌بیان دیگر، اعتباریات را هم تابعی از فاعل‌شناسا معرفی می‌کند. نظری جایی در کتاب بر

وجه مستقل واقعیت اجتماعی از فاعل شناسا تصریحی نمی‌کند. بر این اساس، در حوزه علوم اجتماعی نمی‌توان حکم بر واقع‌گرا بودن وی داد. بر این اساس، لازم است در ویراست بعدی کتاب این مطلب روشن شود که آیا نظری در حوزه علوم اجتماعی به لحاظ هستی‌شناختی واقع‌گراست و اگر آری، چگونه از واقع‌گرایی هستی‌شناختی در حوزه علوم اجتماعی دفاع می‌کند و اگر نه، آیا در حوزه علوم اجتماعی موضعی ایدئالیستی اختیار می‌کند؛

۲. فلسفه علم بسکار طبیعت‌گرایانه است؛ به این معنا که به اقتضای رویکرد واقع‌گرایانه خود در حوزه علوم اجتماعی، از آن‌جاکه معتقد است واقعیت‌های اجتماعی تماماً برساخته نیستند، استفاده از روش‌های علوم طبیعی در علوم اجتماعی را جایز می‌داند؛

موضع نظری در این زمینه نیز مبهم است. وی در صفحه ۳۸ کتاب به تفاوت کیفی و بنیادین در موضوع علوم انسانی و علوم طبیعی اشاره می‌کند که ارادی و اختیاری بودن موضوع علوم انسانی و جبری بودن موضوع علوم طبیعی است. این دیدگاه مقتضی اتخاذ رویکردی ضدطبیعت‌گرایانه در علوم اجتماعی است، اما در صفحه بعد، وی تفاوت موضوع علوم انسانی و طبیعی را تفاوتی کمی می‌داند و می‌نویسد که پیچیده‌بودن پدیده‌های انسانی و تأثیرپذیری‌شان از عوامل گوناگون در قبال پدیده‌های طبیعی موجب تفاوت اساسی و بنیادین بین آن‌ها نمی‌شود و بر این اساس می‌توان با روش علوم طبیعی روی داده‌های انسانی را مطالعه کرد (همان: ۳۹). بر این اساس، می‌توان دیدگاه نظری را هم چون دیدگاه دورکیم و کنت دانست که تفاوت علوم انسانی و علوم طبیعی را نه تفاوتی کیفی که تفاوتی صرفاً کمی می‌دانستند. نکته این‌جاست که هرچند در نهایت دیدگاه نظری دیدگاهی طبیعت‌گرایانه قلمداد می‌شود، توضیح روشنی دریافت نمی‌کنیم که با وجود ارادی، اختیاری، و اعتباری دانستن پدیده‌های انسانی و اجتماعی، چگونه وی تنها از روش طبیعت‌گرایانه در نظریه پردازی اقتصاد اسلامی خود استفاده می‌کند و سهم اعتقاد به صاحب اراده و اختیار بودن انسان را در روش مطالعه پدیده‌های انسانی و اجتماعی چگونه ظاهر می‌شود؛

۳. فلسفه علم بسکار استعلایی است؛ به این معنا که به دنبال یافتن شرط امکان علم و تحقیق علمی است.

اما در نظریه پردازی نظری به هیچ‌وجه پرسش‌های استعلایی به چشم نمی‌آید، در حالی که زمینه‌های بسیاری برای طرح پرسش‌های استعلایی در نظریه وی وجود دارد. برای مثال، وقتی نظری در مقام کشف به دنبال گزاره‌هایی است که ارتباط متغیرهای اقتصادی مستقل و تابع را در قالب ریاضی  $y=f(x)$  بازنمایاند تا در مقام داوری آن‌ها را به روش تجربی تأیید

کند، کاملاً این پرسش استعلایی قابل طرح بود که شرط امکان استفاده از ریاضیات در اقتصاد و شرط امکان تحقیق تجربی درباره‌ی متغیرهای اقتصادی چیست.

البته همان‌طور که سایر اشاره کرده است، درپیش گرفتن روش‌شناسی‌های کمی «ناشی از موفقیت چشم‌گیر بسیاری از بازنمودهای ریاضی از عالم در علوم طبیعی می‌باشد. البته از چنین موفقیت‌هایی نیز نمی‌توان متأثر نبود و بسیاری از عالمان اجتماعی امیدوارند که اتخاذ روش‌های مناسب آنان را به کشف نیوتن علم خود توان‌مند سازد. لکن اگر بخواهیم بفهمیم که چرا آنان موفق نبوده‌اند، باید این پرسش را مطرح سازیم که موضوعات و فرایندهای واقعی باید چگونه باشند که بازنمود ریاضی از آن‌ها کفایت عملی داشته باشد؟ به بیان دیگر، موضوعات چگونه باید باشند که بتوان آن‌ها را کمی کرد؟» (سایر ۱۳۹۳: ۲۰۲-۲۰۳). طرح چنین پرسشی به معنای به‌کارگیری روش استعلایی در تحلیل کاربرد روش کمی و زبان ریاضی در علوم اجتماعی و از جمله اقتصاد است.

پاسخی که سایر به این پرسش استعلایی می‌دهد چنین است که این موضوعاتی را می‌توان کمی کرد و با زبان ریاضی تحلیل کرد که «به لحاظ کیفی، حداقل در بنیادهای خود نامتغیر باشند». بر این اساس، می‌توان آن‌ها را بدون تغییر ماهیتشان تجزیه و ترکیب کرد و در زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط مختلف سنجید و مطمئن بود که موضوعات متفاوتی را اندازه‌گیری نمی‌کنیم. اما موقعیت‌های کمی وجود دارد که بتوان از وجود این ثبات در پدیده‌های مورد مطالعه در علوم اجتماعی اطمینان حاصل کرد. بنابراین، کنش‌های مفهوم‌محور یا صفاتی چون گرایش‌ها برای کمی کردن مناسب نیستند.

طرح چنین پرسش‌هایی و تحلیل و ارزیابی پاسخ‌های ارائه‌شده به آن‌ها از منظر علوم اسلامی که نظری در آن دستی دارد، زمینه‌ی تعمیق دیدگاه وی را در تدارک مبنایی فلسفی و روش‌شناختی برای نظریه‌پردازی در حوزه اقتصاد اسلامی فراهم می‌سازد؛

۴. فلسفه علم بسکار انتقادی است؛ به این معنا که درپی ره‌اشدن از محدودیت‌های نظری و عملی است. اما نظری هرچند به معرفی و نقد علم‌شناسی اثبات‌گرایانه و ابطال‌گرایانه می‌پردازد، این نقد به هیچ وجه موجب نشده است که وی از سر آگاهی از چهارچوب علم‌شناسی پوزیتیویستی رهایی یابد و علم‌شناسی گسترده‌تری را اختیار کند، بلکه به صورت ناخودآگاه و درپرتو عمل در چهارچوب علم‌شناسی مسلط در اقتصاد علم‌شناسی پوزیتیویستی را بازتولید کرده است. وی حتی پس از نقدهایی که به کتابش شده تلاشی برای اصلاح آن‌ها انجام نداده است، به گونه‌ای که اشکالات موجود در چاپ اول کتاب، در ویراست دوم و چاپ سوم آن، کماکان به چشم می‌آیند؛

۵. فلسفه علم بسکار دیالکتیکی است؛ به این معنا که پس از مواجهه با دو نظریه سرسختانه رقیب می‌کوشد نظریه‌ای (ستری) ارائه کند که درپرتو آن دو نظریه رقیب قابل تبیین باشند.

اما نظری هرچند دیدگاه‌های متعارض را معرفی می‌کند، تلاشی نمی‌کند تا درپرتو نظریه‌ای فراتر این تعارض‌ها را وحدت بخشد. برای مثال، در دیدگاه وی از دوگانه‌های ساخت و عامل، واقعیت و ارزش، نظریه و مشاهده، و... یاد می‌شود، اما نه تنها تلاشی برای گذار به یک نظریه فراتر صورت نمی‌گیرد یا از تلاش‌های انجام‌شده برای مثال در واقع‌گرایی انتقادی استفاده‌ای نمی‌شود، بلکه حتی به صورت تعجب‌برانگیزی یکی از طرفین این بحث، که معمولاً طرف ناظر به علم‌شناسی پوزیتیویستی است، اختیار می‌شود یا ناخواسته و ناخودآگاه از آن استفاده می‌شود.

## ۸. غفلت از ظرفیت‌های واقع‌گرایی انتقادی در مطالعات میان‌رشته‌ای

### علم و دین

آخرین بخش از مقاله حاضر را ذیل عنوانی مستقل به غفلت نویسنده از ظرفیت‌های فوق‌العاده واقع‌گرایی انتقادی در زمینه‌سازی مطالعات میان‌رشته‌ای علم (اقتصاد) و دین (اسلام) اختصاص می‌دهم. همان‌طور که در بخش‌های پیشین مقاله بیان شد، روش‌شناسی پیش‌نهادی نظری برای نظریه‌پردازی علمی اقتصاد در چهارچوب علم‌شناسی پوزیتیویستی ارائه شده است. از سوی دیگر نظری، با توجه به تلقی‌ای که از آموزه‌های اسلامی دارد و مبتنی بر فلسفه اسلامی است، می‌کوشد تا در چهارچوب محدودی که علم‌شناسی پوزیتیویستی اجازه می‌دهد که در آن آموزه‌های دینی هیچ ارزش معرفت‌شناختی‌ای اضافه بر اسطوره‌ها و تخیلات و... ندارند از آموزه‌های اسلامی صرفاً در مقام فرضیه‌پردازی استفاده کند و در نهایت داوری نسبت به این فرضیه‌ها را کاملاً برعهده تجربه می‌گذارد. مطابق با علم‌شناسی مختار نویسنده (البته احتمالاً؛ زیرا نظری موضع علم‌شناسی خود را به‌صراحت معرفی نکرده است)، اگر شواهد تجربی با نظریه متأثر از دین هماهنگی نداشت، نظریه ابطال می‌شود. شاید به همین دلیل است که نظری بحث خود را در مرحله نظریه‌پردازی علم اقتصاد اسلامی رها کرده است و به تفصیل به بحث از چگونگی مواجهه فرضیه اقتصادی تأثیرگرفته از آموزه‌های اسلامی با شواهد تجربی ورود پیدا نکرده است.



دلیلی که باعث شد این بخش از مقاله با عنوانی مستقل و به صورت مفصل تدوین شود این بود که واقع‌گرایی انتقادی، علاوه بر نقد علم‌شناسی‌های پیش از خود (جنبه سلبی واقع‌گرایی انتقادی)، ظرفیت گسترده‌ای را برای مطالعات میان‌رشته‌ای، از جمله مطالعات میان‌رشته‌ای علم (برای مثال، علم اقتصاد) و دین (برای مثال، اسلام) فراهم می‌آورد (جنبه ایجابی واقع‌گرایی انتقادی):

۱. واقع‌گرایی انتقادی بسکار از یک سو، باتوجه به پیچیدگی موضوع علوم اجتماعی و نقش‌آفرینی ساختارها و مکانیزم‌های مختلف در وقوع یک پدیده و این‌که مکانیزم‌های مختلف می‌توانند در علوم مختلف شناسایی شوند، زمینه را برای مطالعات میان‌رشته‌ای فراهم می‌سازد؛

۲. از سوی دیگر، برای بهره‌گیری از دین و آموزه‌های دینی در فرایند علم‌ورزی به فلسفه‌ای دیگر نیاز ندارد؛ زیرا در تفکر استعلایی و دیالکتیکی فلسفه بسکار، هستی مطلق، حقیقی، وحدت‌بخش، کلیت‌بخش، و رهایی‌بخش خداوند به منزله شرط بلا شرط هر امکانی اثبات می‌شود. به عبارت دیگر، فلسفه علم واقع‌گرایی انتقادی فلسفه‌ای است که نه تنها در عصر تکثر نظریه‌های علم‌شناسانه فلسفی به تحلیل قدرت‌مند علم می‌پردازد، بلکه در نظامی کاملاً هماهنگ و منسجم، هم چون فلسفه‌های متافیزیکی سنتی، به اثبات خداوند نیز می‌پردازد؛

۳. واقع‌گرایی انتقادی بسکار امکان شناخت خداوند و خداگونه‌شدن را از طریق سلوک نفس برای انسان فراهم می‌آورد و این امر، باتوجه به ارتباط وثیقی که در فلسفه اسلامی بین علم، عالم، و تأثیر کیفیت عالم بر علم وی وجود دارد، زمینه بسیار مناسبی برای طرح علم دینی فراهم می‌آورد.

در پرتو چنین فلسفه‌ای، زمینه برای بهره‌گیری از آموزه‌های دینی در مطالعات میان‌رشته‌ای علم و دین فراهم می‌شود. توضیح آن که نظری در بخش سوم کتاب، با استفاده از آموزه‌های اسلامی، روابطی را میان متغیرهای مستقل و تابع در قالب نظریه ارائه کرده است و برای مثال به این گزاره رسیده است که نرخ سود سرمایه موجب کاهش هزینه تولید در مقایسه با نرخ بهره می‌شود. هرچند نظری این موارد را توضیح نداده است:

۱. چگونه چنین نظریه‌ای را از آموزه‌های اسلامی مبنی بر جواز سرمایه‌گذاری و حرمت ربا استخراج کرده است؟

۲. در صورتی که شواهد تجربی این ارتباط را نه تنها تأیید نکردند، بلکه حتی ابطال هم کردند، چه باید کرد؟ و...

اما چنین نظریه‌هایی در چهارچوب اقتصاد متعارف نیز قابل ارائه‌اند؛ زیرا سود سرمایه، هزینه تولید، و نرخ بهره در اقتصاد رایج مطرح‌اند. به بیان دیگر، برای رسیدن به چنین نظریه‌ای به استفاده از آموزه‌های اسلامی نیازی نیست.

در حالی که وقتی از مطالعات میان‌رشته‌ای بحث می‌شود، انتظار می‌رود که هریک از طرفین داده‌های ویژه و مرتبط خود را به اشتراک بگذارند. به بیان دیگر، انتظار می‌رود که نظری آن دسته از آموزه‌های اسلامی را در قالب نظریه به این مطالعه میان‌رشته‌ای فراخواند که بشر از راه دیگری به جز راه دین نمی‌توانست به آن‌ها دست یابد؛ آموزه‌هایی که یک طرف آن مفاهیم مرتبط با دین و سلوک دینی و طرف دیگر آن مفاهیم مرتبط با اقتصاد و معیشت باشد. برای مثال، آموزه‌هایی از این دست که *وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ* (اعراف: ۹۶)؛ *وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِن حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ* (طلاق: ۱، ۲)؛ *لَسِنُ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ* (ابراهیم، ۷)؛ *وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِن لَهُ مَعِيشَةٌ ضَنْكًا* (طه: ۱۲۴)؛ *وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُلْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ* (توبه: ۳۴)؛ *وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا* (اسراء: ۱۶).

باید در نظر داشت که در واقع‌گرایی انتقادی این روابط ضرورتاً نمایان‌گر روابطی در سطح تجربی واقعیت نیستند و بر این اساس نباید آن‌ها را به منزله نظریه تجربی در نظر گرفت و نگران ابطال آن‌ها با شواهد تجربی بود، بلکه این گزاره‌ها را می‌توان بیان‌گر سطح بالفعل واقعیت دانست که می‌توانند تحقق خارجی یابند و مشاهده شوند، هرچند تاکنون برای مثال به سبب مکانیزم‌های مخالف تحقق خارجی نیافته و مشاهده نشده باشند.

درپرتو چنین آموزه‌های دینی و هم‌چنین گزاره‌های حاصل از تحقیقات تجربی اقتصاد متعارف و بهره‌گیری از علم‌شناسی واقع‌گرایی انتقادی باید در جست‌وجوی ساختارها، مکانیزم‌ها، و توان‌های علی‌ای بود که تحت شرایط خاص مناسبات خاص اقتصادی را در سطح تجربی آشکار می‌سازند.

## ۹. نتیجه‌گیری

باتوجه به دغدغه نویسنده کتاب نسبت به نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی از سویی و نقدهای ساختاری، صوری، و محتوایی‌ای که امیری طهرانی و مقدم به تفصیل به آن اشاره کرده‌اند و

هم‌چنین با توجه به جایگاه پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، به‌عنوان ناشران این کتاب، لازم است در ویراست بعدی، با عنایت به نقدهای یادشده، بازنگری اساسی در ساختار و محتوای کتاب صورت گیرد و با بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای علم‌شناسانه و دین‌شناسانه و هم‌چنین با توجه به طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها که در ارتباط با علم دینی و علوم انسانی اسلامی مطرح شده است مبنای مستحکم‌تری برای نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی ارائه شود.

به‌طور خاص، در حوزه علم‌شناسی پیش‌نهاد می‌شود که از ظرفیت‌های واقع‌گرایی انتقادی استفاده شود که مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، و روش‌شناسی مناسبی برای مطالعات میان‌رشته‌ای و ازجمله برای مطالعات میان‌رشته‌ای اقتصاد و دین فراهم می‌آورد تا زمینه بیش‌تری برای پذیرش دیدگاه مطرح‌شده در جامعه علمی فراهم آید.

## پی‌نوشت

۱. این مقاله از طرح «جریان‌شناسی نظریه‌های علم دینی»، از مجموعه طرح‌های اعتلای علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، برگرفته شده است.

## کتاب‌نامه

- آقائظری، حسن (۱۳۸۸)، «روش‌شناسی شهید صدر درباره شکل‌گیری علم اقتصاد و تحقیق نهایی درباره آن»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۶۱.
- آقائظری، حسن (۱۳۹۰)، *نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی*، ویراست دوم، قم و تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- آقائظری، حسن (۱۳۹۱)، *درس‌نامه نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی*، ویراست سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- آقائظری، حسن (۱۳۹۲)، «روش‌شناسی فقه نظریات اقتصادی از منظر شهید صدر»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۸.
- افروغ، عماد (۱۳۹۴)، *شرحی بر دیالکتیک روی بسکار*، تهران: نشر علم.
- امیری طهرانی، سیدمحمدرضا (۱۳۸۷)، «نقد و بررسی کتاب نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی»، *نامه علوم انسانی*، ش ۱۹.
- بتون، تد و یان کرایب (۱۳۸۴)، *فلسفه علوم اجتماعی؛ بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: آگاه.

۳۲۶ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره پنجم، مرداد ۱۳۹۹

سایر، آندرو (۱۳۸۵)، روش در علوم اجتماعی، رویکرد رئالیستی، ترجمه عماد افروغ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مقدم، وحید (۱۳۹۶)، «بررسی و نقد کتاب نظریه پردازى علمى اقتصاد اسلامى»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۷، ش ۳.

موحد ابطحی، سیدمحمدتقی (۱۳۸۸)، «تحلیلی جامعه‌شناختی از علت تداوم رویکرد پوزیتیویستی به علم و عدم شکل‌گیری علم دینی در ایران»، دوفصل‌نامه اسلام و علوم اجتماعی، ش ۲.

Bhaskar, R. (1998), *The Possibility of Naturalism: A Philosophical Critique of the Contemporary Human Sciences*, London: Routledge.

Bhaskar, R. et al. (eds.) (2010), *Interdisciplinary and Climate Change: Transforming Knowledge and Practice for Our Global Future*, London and New York: Routledge.